

## لزوم اهتمام در چاپ کردن کتب مولانا به طریق صحیح انتقادی\*

مرحوم استاد مجتبی مینوی

چکیده: در این گفتار لزوم چاپ انتقادی مثنوی به استناد صحیح‌ترین نسخه‌های موجود آن، با اشاره به چاپ‌های گوناگون سنگی و سربی مثنوی که سالیان دراز بدون عنایت به این نکته که آیا در آن چاپ‌ها ابیاتی قرار دارد که حداقل نزدیک به گفته مولانا و نوشته کاتبان آن باشد، مورد توجه بوده است. در این مورد نمونه‌هایی نقل شده که مخصوصاً امروز مسلم شده است که از مولانا نیست. در این مورد بیت اول و دوم مثنوی در نسخه‌های اصیل و نسخه‌هایی که پنداشته می‌شد اصیل است، مثال آورده شده است.

کلیدواژه: مثنوی، نسخه‌های آن، نسخه علاء الدوله، نسخه خوانساری.

بشنو این نی چون شکایت می‌کند!

این شکایت‌کننده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است و شکوه او از ما مردم است که کتاب‌های او را چنانکه باید و شاید به طبع نرسانده‌ایم. نه یک مثنوی صحیح داریم نه یک دیوان شمس تبریزی صحیح؛ کتاب‌های دیگر ادبی بزرگ هم که داریم به همین حال است، نه شاهنامه صحیح، نه کلیات سنائی صحیح، نه کلیات سعدی صحیح، نه دیوان

---

\* سخنانی است که در مجلس بزرگداشت مولانا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ایراد شده است.

حافظ صحیح، نه خمسه نظامی صحیح\* و مراد بنده از صحیح آن است که نزدیک باشد به آنچه گویندگان و نویسندگان اینها گفته و نوشته‌اند، نه آنچه در طول سالیان متمادی، از زمان مؤلف تا به امروز، بر حسب تصرفات عمدی و سهوی نساخ و خوانندگان که در این کتب راه یافته و کتاب‌ها را به صورتی درآورده است که صاحبان آنها اگر آنها را ببینند باز نمی‌شناسند.

مردی به نام عبداللطیف عباسی که یک فرهنگ لغات مثنوی از او در دست داریم، سال‌ها هم خود را مصروف تصحیح و تنقیح مثنوی کرده بود و نسخه‌ای از مثنوی داشت که هر جا می‌رفت آن را با خود می‌برد، و هر جا نسخه‌ای از مثنوی می‌یافت آن را با نسخه خویش مقابله می‌کرد و بدین قرار ۸۵ نسخه را مقابله و به خیال خود متن را تصحیح کرده بود. ولی شیوه کار این مرد همان شیوه کار معمول طلاب مدرسه در قرون اخیر بود، که نسخه به اصطلاح خودشان «اوعی واجمع» فراهم بیاورند، یعنی هر چه را در همه نسخه‌ها یافت می‌شود، در یک نسخه جمع کنند و متنی تهیه کنند که جامع همه نسخ باشد، خواه آنچه در این جامع نسخ موجود و مضبوط و مندرج است از صاحب کتاب باشد و خواه اضافات و الحاقات و تفسیرات و تبدیلات دیگران باشد، و بنده نسخه‌ای از این تصحیح (شاید متن اصلی عبداللطیف عباسی) در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی دیدم و خبر آن را چهل و پنج - شش سال پیش از این از برای مرحوم قزوینی نوشتم.

مثنوی‌های دیگری هم که در دست ماست، اگر چه با هشتاد و پنج نسخه مقابله نشده باشد، همه از همین قبیل است. یعنی آنها که این نسخ را نوشته یا به چاپ رسانیده‌اند، در بند اصالت و صحت ابیات نبوده‌اند. چاپ‌های متداول ایران را همه می‌شناسند، چاپ هلاهدالدوله است و چاپی که میرزا محمود خوانساری از روی چاپ هلاهدالدوله کرده

\* لازم به توضیح است که این مقاله در سال ۱۳۵۳ نوشته شده و به هر حال ما بر آن نیستیم که درباره جزئیات نظر مرحوم استاد مینوی درباره صحت متن مختلف که از آنها نام برده است، بحث کنیم.

است و چاپ‌هایی که به خط نسخ یا نستعلیق در هندوستان از روی همان چاپ علاءالدوله کرده‌اند؛ چاپ احمد وقار پسر مرحوم وصال است و چاهی که دیگری به همین شیوه چاپ وقار کرده، ولی آن چاپ نیست و آن را «وقار تقلبی» می‌توان نامید؛ و چاپ مرحوم حاج محمد رضانی؛ چاپ مرحوم نیکلسون که از ۱۹۲۵ به بعد در لایدن منتشر شد و در چاپ هکسی که در ایران از روی آن کرده‌اند و چاپ بروخیم.

در چاپ علاءالدوله دقتی از برای ممیز ساختن ایبات اصیل از ایبات الحاقی شده بود، بدین معنی که بعد از آنکه تمام کتاب را (معلوم نیست از روی کدام متن) با مرکب چاپ نوشته بوده‌اند، نسخه‌ای خطی قدیم به دست چاپ‌کنندگان آمده بوده، و آن متن نوشته شده را با این نسخه قدیم مقابله کرده بوده و اختلافات را در حواشی و بین سطور قید کرده و (بالاتر از همه) روی ایباتی که در آن نسخه قدیم وجود نداشته است، لفظ خا (ابتدای کلمه خارج) را نوشته بوده‌اند تا خواننده بداند که این بیت‌ها در آن نسخه قدیم نیست و در اینکه از گفته مولانا باشد، شکی هست. ولیکن غالب کسانی که با این چاپ مثنوی سر و کار دارند، از این نکته غافل‌اند و ایبات را همان‌طور که در ابتدا کاتب نوشته بوده است، می‌خوانند (مثلاً بانگ نای آقای جمال‌زاده و فرهنگ لغات آقای سید صادق گوهرین و غیره). در چاپ میرزا محمود خوانساری هم قاعده چاپ علاءالدوله رعایت شده است.

مرحوم نیکلسون در ابتدا که شروع به چاپ متن مثنوی کرد، اساس کار خود را بر پنج نسخه خطی و یک نسخه چاهی قرار داده بود، دفتر اول و دوم و قسمت اعظم دفتر سوم را بر مبنای مقابله این پنج نسخه تهیه کرده بود؛ نسخه کامل مورخ ۷۱۸ در موزه بریتانیا، نسخه کامل مورخ ۷۴۴ در مونیخ، نسخه‌ای متعلق به خودش کامل و مورخ ۸۲۳، نسخه دفتر اول در موزه بریتانیا از اوایل قرن هشتم، نسخه دفتر دوم در مونیخ از ۷۰۶ هجری. از نسخه‌هایی که بسیار قدیم و معتبر است و در ترکیه و قاهره محفوظ است، خبری نداشت تا دفتر اول و دوم چاپ او منتشر شد، و مرحوم پروفیسور ریش مقاله‌ای در انتقاد آن چاپ نوشت و در این مقاله خبر از پنج نسخه مثنوی داد که سه تا کامل است و همه

نسخه‌های قدیم و معتبر است و بایست نیکلسون از آنها استفاده کرده باشد. تا آن وقت نیکلسون ابیات ۱ تا ۲۸۳۶ از دفتر سوم را هم به همان شیوه دفتر اول و دوم چاپ کرده بود، چاپ را متوقف کرد و از ریتز عکس آن نسخ را خواست و او و سایرین تهیه کردند و برایش فرستادند. این نسخه‌ها عبارت بود از: نسخه‌ای از تمام کتاب در قونیه مورخ ۶۷۷، نسخه‌ای تمام مال ظهیر افندی مورخ ۶۸۷، نسخه‌ای تمام در کتابخانه قاهره مورخ ۷۶۸، نسخه‌ای حاوی دفتر اول فقط، مورخ ۶۸۰ در کتابخانه مسجد نافذ پاشا و نسخه‌ای فقط از دفتر ششم مورخ ۶۷۴ در قاهره.

نیکلسون بعد از آنکه این عکس‌ها را به دست آورد، تمام آنچه را که قبلاً چاپ کرده بود، بار دیگر با این نسخه‌ها مقابله کرد و اختلاف‌ها را ثبت کرد و در آخر دفتر سوم و چهارم به طبع رسانید و کسانی دیده‌ام که با چاپ نیکلسون کار کرده‌اند و از این جداول اختلاف قراءات غفلت کرده‌اند. اگر دفتر اول و دوم و آن مقداری از دفتر سوم مثنوی در چاپ نیکلسون را به دقت ملاحظه فرمایید، می‌بینید در پای صفحات ابیات زیادی از نسخه خطی متعلق به خودش و از مثنوی چاپ بولاغ نقل کرده است که در چهار نسخه دیگرش نبوده است. ولی در آن مقدار دیگری از مثنوی که بعد از دسترس یافتن به عکس‌های نسخه‌های قدیم‌تر، تصحیح و چاپ کرده است، دیگر این ابیات منقول از چاپ بولاغ و نسخه ملکی خود آن مرحوم کمتر یافت می‌شود و متن بالتمام بر اساس نسخه قونیه که مورخ ۵۶۷۷ ق. است، بنا نهاده شده با ذکر اختلافات که از سایر نسخه‌ها به دست آمده است. خود نیکلسون می‌گوید اضافات و الحاقاتی که دیگران کرده‌اند، در نسخه مثنوی چاپ بولاغ در دفتر اول و دوم به صد و چهل بیت می‌رسد و آنچه در چاپ تهران از این ابیات ملحق و غیراصیل موجود است، در همان دفتر اول و دوم به هشتاد و هشت بیت بالغ می‌شود و این ابیات در نسخه‌های قدیم نیست. علاوه بر این در سراسر مثنوی تقریباً بیستی نیست که آن را همه نسخ به یک شکل نوشته باشند، بدین معنی که اختلافات قراءت در بین نسخه‌ها تقریباً به کلیه ابیات مثنوی راجع می‌شود. حتی دو بیت ابتدای مثنوی را هم تغییر داده‌اند، و در چاپ‌های متداول (حتی در چاپ نیکلسون قبل از آنکه

آن را از روی جدول اختلاف قراءات تصحیح کنید) این طور آمده است:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
از جدایی‌ها شکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند  
از نسفیرم مرد و زن نالیده‌اند  
و صحیح این دو بیت در نسخه‌های قدیم تا صد و پنجاه سال، دوست سال، پس از  
فوت مولانا همیشه این طور ضبط شده است:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند  
از جدایی‌ها حکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند  
در نسفیرم مرد و زن نالیده‌اند.  
از نی شکایت‌کننده ظاهراً مراد شخص مولاناست (نیکلسون این را در شرح خود  
گفته بوده)، ولی به هر حالت انسان ابتدا شکایت نی را می‌شنود، و مولوی می‌گوید  
«بشنو و بین که نی چگونه شکایت می‌کند، سپس می‌گوید این شکایت او به علت این  
است که حکایت از جدایی می‌کند: گفتار او این است که از زمانی که مرا از نیستان  
بریده‌اند، در نفیر من، در ناله من، مرد و زن ناله خود را ادا کرده‌اند و مرا وسیله بیان  
شکایت خویش قرار داده‌اند.»

کسانی که صد و پنجاه، دوست، سال بعد از همد مولانا این ابیات را خوانده‌اند،  
معنی گفته او را نفهمیده و در آن دو بیت تغییری مطابق سلیقه کج و فهم ناقص خود  
داده‌اند و حالا این دو بیت بدین صورت مشهور شده است و نمی‌شود آنها را از مغز  
مردم مثنوی‌خوان خارج کرد. به عنوان نمونه چند مثالی از الحاقاتی که در مواضع  
مختلف مثنوی در چاپ بولات (قدیم‌ترین چاپ‌ها) وجود دارد و آنها را نیکلسون در  
حواشی صفحات دفتر اول و دوم و قسمت همدۀ دفتر سوم آورده است، نقل می‌کنم. از  
خواندن اینها بر هر کس که با زبان فارسی آشنایی کامل داشته باشد و با اشعار مثنوی  
انس گرفته باشد و قصد مکابره نداشته باشد، روشن می‌شود که اینها الحاقات دیگران  
است:

در داستان به سخن آمدن طفل در میان آتش این دو بیت از چاپ بولات نقل شده

است:

گفت در پیش صنم باش سجده بر      تا ترا نباید ز آتش هیچ ضرر  
 بود زن ز اصحاب ایمان و یقین      کرد امراض از سجود آن همین  
 این مسلم است که الحاقی است و چون معیوب بوده است، بعدها دیگری آن را  
 تصحیح کرده بود و در نسخه ملک نیکلسون به صورت تصحیح شده‌اش آمده است:  
 گفت ای زن پیش این بت سجده کن      ورنه در آتش بسوزی بسی سخن  
 بود آن زن پاک دین مؤمنه      سجده بت می نکرد آن موقته  
 نسخه نیکلسون در ۸۲۳ کتابت شده و معلوم است که چاپ بولاق مأخذی مقدم بر  
 این تاریخ داشته است.



در قصه مردی که از دیدن هزارایل لرزید و از سلیمان تقاضا کرد باد را امر دهد که او  
 را به هندوستان ببرد، در چاپ بولاق این بیت اضافه شده بوده است:  
 چون شدم با امر حق هند را روان      قبض جانش کردم اندر آن مکان  
 که صورت اصلاح شده آن در نسخه ملکی نیکلسون به این لفظ است:  
 چون به امر حق به هندوستان شدم      دیدمش آنجا و جانش بستدم  
 در قصه جانوران و شیر و خرگوش این دو بیت را از چاپ بولاق در حاشیه آورده  
 است:

نیست پایان این سخن را کن رجوع      شیر را خرگوش کرد در درد جوع  
 ماحصل خرگوش کرد مکرش نهان      قوم را اندیشه‌اش نباید میان



در باب تأویل رکبیک مگس این سه بیت را از چاپ بولاق در حاشیه نقل کرده است:  
 مانند احوالت بدان طرفه مگس      کو همی پنداشت خود را هست کس  
 مست پر جوش بود بسی کیف شراب      ذره ذاتش بسید چون آفتاب  
 گوش کرد او وصف شهبازان همان      گفت من عنفای و قتم بسی گمان  
 و صورت اصلاح شده آن این است که از نسخه ملکی خود نقل کرده است:

مانند احوالت بدان طفره مگس  
 که همین (همی) پنداشت خود را هست کس  
 از خود او مرمست گشته بی شراب  
 ذره خود را بسدیده آفتاب  
 و صف بازان را شنیده در بیان  
 گفته من هفتای وقتم در زمان

\* \* \*

هنوز در همان داستان پس از بیت:  
 ترک این شرب از بگویی یک دو روز  
 در کنی اندر شراب خلد پیروز  
 سه بیت اضافه به صورت قدیم ترش از چاپ بولاق نقل شده:  
 دان که این دنیای دون یکساعت است  
 ترک آن کردن همیشه راحت است  
 ترک راحت بودنی را گوش کن  
 بعد از آن جام بقا را نوش کن  
 جیفه دنیا بکن بخش گلاب  
 جام پندار را بکن کسر و خراب  
 و صورت اصلاح شده این سه بیت را از نسخه ملکی خود چنین نقل کرده است:  
 یک دو روز چه که دنیا ساعت است  
 هرکه ترکش کرد اندر راحت است  
 معنی الشرب<sup>۱</sup> راحة گوش کن  
 بعد از این جام بقا را نوش کن

بر سگان بگذار این مردار را

غرد بشکن شیشهٔ پستدار را

\* \* \*

در داستان پیر چنگی و صمر، بیتی از چاپ بولاق نقل شده، بدین صورت:

اهل عبرت رازها را گوش کنند      غافلان آوازه‌ها را گوش کنند

و آنچه از نسخهٔ خود نقل کرده است صورت اصلاح شده این است:

تیزگوشان رازها را بشنوند      غافلان آوازه‌ها را بشنوند

\* \* \*

در آنجا که مولوی تفاوت مقام‌ها را در دو بیت بیان می‌کند که: در مقامی هست هم این زهر مار الی آخر، هشت بیت در نسخهٔ ملکی نیکلسون موجود بوده است که در آنها مقام‌های دیگر را با هم سنجیده‌اند:

در مقامی خار و در جایی چو گل      در مقامی سرکه در جایی چو مل

در مقامی خوف و در جایی رجا      در مقامی بخل و در جایی سخا

الی آخر. در داستان اندرز کردن صوفی خادم را در تیمار داشت بهیمه، باز نسخهٔ چاپ بولاق سه بیت علاوه داشته است بدین صورت:

روح انسان بود نفس واحده      روح حیوانی سفال جامده

عقل از نورش نگردد نشوه یاب      حق علیم والله اعلم بالصواب

عقل را زین سود و سودا کار نبود      کسر مادرزاد را سرنا چه سود

که صورت اصلاح شده و نوتر آن از نسخهٔ ملکی نیکلسون چنین نقل شده است:

روح انسانی که نفس واحده است      روح حیوانی سفالی جامده است

عقل خود از رمز این آگاه نیست      واقف این سر به جز الله نیست

عقل را اندر چنین سودا چه کار      کسر مادرزاد با سرنا چه کار

\* \* \*

در همان قصهٔ نسخهٔ ملکی نیکلسون شش بیت دیگر اضافه دارد که حکایت از



نگرانی صوفی در باب خر خود می‌کند:

گفت دُم افسار او کسوته مسبند	تا ز غلطیدن نیفتد خر به بند
گفت لاحول ای پدر چندین مثال	بهر خر چندین مرو اندر جوال
گفت بر پشتش فگن جل زودتر	زآنکه شب سرماست ای کان هنر
گفت لاحول ای پدر چندین مگو	استخوان در شیر چون نبود مجور
من ز تو استاترم در فن خود	میهمان آید مرا از نیک و بد
لایق هر میهمان خدمت کنم	من ز خدمت چون گل و چون سوسنم

\* \* \*

در قصه شکایت کردن اهل زندان پیش قاضی از دست آن مفلس، باز مولوی یک بیت گفته که:

گه خیال فرجه و گاهی دکان      گه خیال علم و گاهی خان و مان  
بوالفضولی شش بیت در باب انواع خیال‌ها در دنبال این بیت افزوده که در نسخه  
ملکی نیکلسون بوده و او آنها را در حاشیه نقل کرده است.

\* \* \*

در داستان ظاهر شدن زیرکی و فضل لقمان، در سه بیت از مزایا و فواید محبت بحث شده است:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود	از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دُردها صافی شود	از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند	از محبت شاه بنده می‌کنند

کسانی که خویشان را از مولانا عاقل‌تر و شاعرتر می‌دانسته‌اند، به این شش نمونه از تأثیر محبت نخواسته‌اند اکتفا کنند، نه بیت دیگر هم بر اینها اضافه کرده‌اند که بعضی از آنها این است:

از محبت خارها گل می‌شود	و ز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت خار سوسن می‌شود	بی محبت موم آهن می‌شود

از محبت سنگ روغن می شود

بی محبت روضه گلخن می شود

از محبت نیش نوشی می شود

بی محبت شیر موشی می شود

به این قیاس هریک از خوانندگان این نوشته می توانند از این قبیل بیت ها بسازند که مثلاً:

از محبت کوه دریا می شود

بی محبت بحر صحرا می شود

الخ. و این بیت ها در نسخه ملکی نیکلسون آمده بوده است که او در حاشیه نقل کرده است، و همین بیت ها در چاپ های ایران و هندوستان هم آمده است. در چاپ علاءالدوله بالای نه بیت الحاقی حرف خا گذاشته شده است به این معنی که اینها خارج از مثنوی و الحاقی است چون در نسخه بسیار قدیمی که یافته بوده اند و با متن نوشته شده از برای چاپ سنگی مقابله کرده اند، نبوده است، در چاپ میرزا محمود خوانساری هم همانطور. این ابیات با علامت خا ممتاز است، ولی خوانندگان مثنوی به این علامت اعتنا نمی کنند.

در دفتر سوم در قصه عشق صوفی بر سفره تهی، این سه بیت از چاپ بولاق نقل شده است در حاشیه:

بسود ابراهیم را گلزار نزار

لیک نمرود عنود را زهر مار

سازد آتش را سمندر خاندان

لیک مرغان را بود ضرّ و زیان

عاشقان را درد و غم حلوا شود

ناکسان را لیک آن بلوا شود

\* \* \*

در قصه مکر شیطان با قبیله قریش، این سه بیت از چاپ بولاق در حاشیه نقل شده:

چون قریش را با وساوس کرد او

مکر و افسون گفت: لازم شد غلو

لشکر اسلام را تشتیت کنیم

بیخ و بنیادش ز عالم برکنیم

چون که شد با قول او جمع سپاه

گشت آخر حیلهاش نقش تباہ

\* \* \*

در آنجا که مولوی حکایت می کند که اهل حسد در باب مثنوی گفتند تمام این کتاب

پر از قصه است، بعد می‌گوید که کتاب الله هم پر است از اساطیر و افسانه‌ها، و کودکان خرد فهمش می‌کنند، در دنبال این بیت که:

ذکر آدم گندم و ابلیس و مار      ذکر هود و نوح و ابراهیم و نار

الخ. که نیکلسون اینها را از چاپ بولاق در حاشیه نقل کرده است.

\* \* \*

در قصه عذر خواستن عاشقی به تلیس و روی پوش کردن معشوقه و عذر او را از، چاپ بولاق این دو بیت را نقل کرده است:

معجزه چیست از نبی؟ بوجهل سگ      دید و نفوذش از ان الا که شک

بوجهل را بود اعجاز رسول      چون عدو دین بد شد ناقبول

\* \* \*

در دفتر چهارم آنجا که به ضیاء الحق حسام‌الدین خطاب می‌کند این چهار بیت را از چاپ بولاق نقل کرده:

مثنوی را جمله اصل و ابتدا      خود تویی هم با تو باشد انتها

هم ترا عون ترا هم النجا      شفقت و بر سعد تو شد اتکا

استوا و گفت گوی مثنوی      گر پذیرفتی همه هدیه توی

عز و اقبال را قبول تو نشان      چون تویی شاه دل و سلطان جان

\* \* \*

در صفحه ۴۶۶ (دفتر چهارم) در حاشیه از حاشیه نسخه H نقل می‌کند این دو بیت

را:

سوی گورستان برفت آن شاه زود      گور را آن شاه در دم برگشود

جادوی‌ها دید پنهان اندر او      صد گره بر بسته بر یک تار مو

و نویسنده آن دو بیت خود در دنبال آنها نوشته بوده است که: این دو بیت در بعضی

نسخ دیده شد، لیکن ظاهر آنست که نه از جناب پیر هست والله اعلم. اما در این معنی

مناسبت دارد. بنابراین در معنی تقدیر خواهد کرد.

\* \* \*

دیوان شمس تبریزی یا دیوان کبیر هم سرگذشتی بهتر از این نداشته است. فرزند مولانا، سلطان ولد، عده بسیار زیادی غزل به سبک غزل‌های مولوی گفته که به صورت دیوان بزرگی چاپ شده است. مقداری از غزل‌های سلطان ولد هم نظیره‌هایی است که به استقبال غزل‌های والد خود ساخته بوده است. این شیوه غزل‌سازی به روال غزل‌های مولانا در سرزمین روم، در میان درویش‌های مولوی و اولاد و احفاد مولانا متداول شده بود، و دوبرابر دیوان غزلیاتی که از مولوی مانده (دیوان کبیر یا دیوان شمس تبریزی) غزلیاتی است که دیگران ساخته و در آنها به شیوه مولوی، نام شمس تبریزی را گنجانده‌اند.

مرحوم فروزانفر وقتی که در صدد چاپ کردن دیوان شمس تبریزی برآمد، از مردی موسوم به فریدون نافذ اوزلقی که مدیر مؤسسه تاریخ طب در دانشگاه انقره است، خواهش کرد عکس نسخه‌ای را برای او بفرستد. فریدون نافذ عکس بزرگ‌ترین مجموعه از این غزلیات را که می‌توانست بیابد، گرفته، فرستاد. دو نفر از دوستان ما، آقایان دکتر امیرحسین یزدگردی و دکتر حسین کریمان، از روی آن نسخه غزل‌ها را نوشتند و حاضر کردند تا مقابله و تصحیح شود. در این ضمن بنده عکس سه نسخه بسیار معتبر از دیوان شمس از سه کتابخانه ترکیه فراهم آورده، به تهران فرستادم. نسخه‌ای از قونیه؛ نسخه‌ای از افیون قره حصار؛ و نسخه‌ای از کتابخانه اسعد اقلندی از استانبول. دوثلث از غزل‌هایی که در نسخه عکسی فریدون نافذ بود، در این سه نسخه اصلاً نیست. رمز این سه نسخه در چاپ مرحوم فروزانفر قو، قح، عد است و اگر در مجلدات ده‌گانه این کتاب نظر بیندازید و مآخذ غزل‌ها را که در حاشیه پای صفحه ذکر کرده است، بخوانید خواهید دید که بیشتر غزل‌های مندرج در این دیوان کبیر قو، قح، عد ندارد: بیتی که از مولانا نیست، به دلیل اینکه سه نسخه معتبر قدیم آنها را ندارد، ترجمه‌ای که آقای عبدالباقی گولپینارلی از غزلیات مولانا به ترکی کرده است، از روی نسخه اسعد اقلندی بوده، و بنابراین در آن ترجمه هم دوثلث این غزل‌ها نیست. نسخه چستریتی که یکی دیگر از

مآخذ مرحوم فروزانفر بوده است نیزه از همان نسخه‌های «اوهمی واجمع» بوده و بنابراین دارای مبلغ زیادی غزل‌های الحاقی مردود یا مشکوک، فيه است. مرحوم فروزانفر چون آن همه غزل را از روی آن نسخه اولی که به دستش رسیده بوده، توسط آقایان یزدگردی و کریمان نویسانیده بوده، دیگر نخواست است از آنها چشم ببوشد، آنها را با نسخه‌های دیگر مقابله کرده و مآخذ آنها را در حواشی ذکر کرده است که باز همین کار لااقل این فایده را دارد که از روی آن ما بدانیم کدام غزل‌ها مورد شک و تردید و یا به کلی مردود است. امیدوارم در متحبی که آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از این دیوان کرده است و هن قریب منتشر خواهد شد از آن غزل‌های منسوب مردود مشکوک که قو، قح، عد آنها را ندارد، چیزی انتخاب نکرده باشد.

از دیوان بگذریم و به مثنوی بازگردیم. آن نسخه مورخ ۱۳۷۷ هـ. ق که در سر مزار مولانا، در قونیه است، خاتمه‌ای دارد و از آن مفهوم می‌شود که مولانا در چندساله آخر عمر خویش با حضور «خلفه و خلیفه» (شاید مراد سلطان ولد و حسام‌الدین چلبی باشد) نسخه مثنوی را بازخوانی و مقابله کرده است. اگر در مصراعی دو وجه به ذهن او خطور کرده باشد، آن دو وجه را، یکی در متن و یکی به صورت نسخه بدل در حاشیه، قید کرده‌اند و تلفظ کلمات را مطابق زبان و شیوه تلفظ خود مولوی تشدید و پیش و زیر و زیر گذاشته‌اند (ببر، هیزم، بریط، و غیره) و خلاصه اینکه نسخه‌ای مصحح و بر مؤلف خوانده، حاضر کرده بوده‌اند که این نسخه ۶۷۷ پانویس شده از روی آن است و پنج سال پس از فوت مولانا اختتام یافته و تہذیب و تزین شده است. از برای تصحیح متن مثنوی، بهتر بگوییم «از برای چاپ کردن یک نسخه صحیح اصیل مثنوی که در آن شکی و تردیدی نباشد» همین یک نسخه کافی است، ولی اگر بخواهیم با نسخی آنها را مقابله کنیم، هم همان نسخ ۶۷۴ تا ۶۸۷ که مذکور افتاده، کافی است. این قدر مسلم است که چون مولوی بعد از ۶۷۲ دیگر در جزء احیا ظاهر نشده است، هر تغییری که در نسخه‌های مثنوی دیده شود، به دست دیگران داده شده است و اگر کسان دیگری باشند که بخواهند ببینند در این هفت صد ساله درویش‌های روم و نساخ و خوانندگان هند و

ایران چقدر مثنوی را (به عقیده ایشان) بهتر کرده‌اند و (به عقیده بنده) خراب کرده‌اند، همان نسخه‌های چاپی موجود کافی است. یک‌بار هم بیایم آن مثنوی را چاپ کنیم که مولانا گفته است.

تغییرات و اضافات و الحاقات دیگران در مثنوی به همین قدر که عرض شد هم منحصر نبوده است. یک دفتر هفتم مثنوی هم در ترکیه یافت شد که قدیم‌ترین نسخه آن مورخ ۸۱۴ است و ظاهراً در همان اوان جعل شده است و نسخه این دفتر هفتم را مرحوم محمد رضانی در آخر مثنوی چاپ خود به طبع رسانیده است که به هر حال آن هم در دسترس آن کسانی که کار جمال‌ها را می‌پسندند، هست و از آن هم محروم نیستند.

والسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی